

بررسی تطبیقی سیاست خارجی آمریکا در دوران ریچارد نیکسون و جیمی کارتر در قبال ایران دوره پهلوی دوم

محمد بیدگلی^۱، اصغر رجیبی ده برزویی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۶

چکیده: روابط ایران و آمریکا دارای سابقه طولانی و پراز فراز و نشیب است. شاه که باخروج انگلستان از خلیج فارس، خلاء قدرتی در منطقه احساس می کرد سعی داشت با کمک آمریکا این خلاء را پر کند. پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که سیاست خارجی آمریکا در دوران نیکسون و کارتر، در قبال ایران دوره پهلوی دوم چگونه است؟ فرضیه بر این باور است که به رغم اختلافات سیاسی این دو رئیس جمهور، اما در قبال نفت ایران استراتژی یکسانی داشته اند. روش پژوهش حاضر از نوع کیفی (اسنادی-کتابخانه ای) است. نتایج بیانگر این واقعیت است که به دلایلی از جمله موقعیت ژئوپولیتیک خلیج فارس، وجود ذخایر نفتی، تلاش شوروی برای نفوذ در این منطقه به عنوان اشتراکات و از اختلافات این دو رئیس جمهور به تفاوت دیدگاه آنها در سیاست نفتی و همچنین به سیاست دوستونی نیکسون و سیاست حقوق بشر کارتر اشاره کرد.

واژگان اصلی: پهلوی دوم، جیمی کارتر، ریچارد نیکسون، سیاست خارجی.

^۱ گروه حقوق، واحد ورامین - پیشوا، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

mohammad.bidgoli@yahoo.com

^۲ گروه معارف، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(asgharrajabi021@gmail.com)

مقدمه

از پایان جنگ جهانی دوم همواره مباحثی همچون بلوک‌های قدرت و هژمون مطرح بوده است. از نگاه اندیشمندان علم سیاست، هژمون‌هنگامی شکل می‌گیرد که یک کشور در تمامی مقوله‌های قدرت اعم از سیاسی و دیپلماتیک، اقتصادی و تجاری، فرهنگی و نظامی در سطحی بسیار متفاوت تر از دیگر قدرت‌ها قرار گیرد. ایالات متحده آمریکا پس از جنگ سرد سعی کرد تا ساختار سیاسی جهان را تحت عنوان نظام نوین جهانی پایه‌ریزی کند. در این سناریو آمریکا جهان ژئوپلیتیک را چنین تصور کرده است که در قرن بیست و یکم منابع انرژی کمیاب، تأثیرگذارنده و تصمیم‌گیرنده هستند و کنترل بر انرژی کنترل بر نظام جهانی خواهد بود. در همین راستا آمریکا آماده است تا دو منطقه از جهان را جدا کند و اعلام کرد که این دو منطقه، تأمین‌کننده اصلی انرژی مورد نیاز قرن ۲۱ خواهند بود و کنترل بر این دو منطقه کنترل بر جهان می‌باشد. این دو منطقه عبارتند از: خلیج فارس و دریای خزر (مجتهد زاده، ۱۳۸۲، ص ۴). جلوگیری از تسلط کشورهای متخاصم بر مناطق مهم ژئوپلیتیکی ستون مرکزی سیاست خارجی ایالات متحده از سال ۱۹۴۵ میلادی به این سو بوده است. به رغم ظهور کشورهای اروپای غرب، ژاپن و چین به صورت قدرتهای بزرگ اقتصادی، ایالات متحده آمریکا همچنان قدرت و نفوذ گسترده خود را حفظ کرده است (امجد، ۱۳۹۰: ۱). هر چند می‌توان گفت که در سالهای پس از جنگ جهانی دوم هنوز ایرانیان نظر مساعدی نسبت به ایالات متحده آمریکا داشتند. در سال‌های دهه ۱۹۶۰ م. ایران فقط یک حلقه در زنجیر دفاعی ایالات متحده آمریکا در برابر بلوک کمونیست به شمار می‌رفت و اجازه داد هر مقدار سلاح غیر هسته‌ای که ایران مایل داشت بدست آورد.

در آذر ۱۳۵۰ش که انگلستان نیروهایش را از خلیج فارس خارج کرد، آمریکایی‌ها سیاستی را در پیش گرفتند که نیکسون آن را سیاست دوپایه نامید یعنی با ارسال کمک‌های نظامی فراوان دو قدرت ایران و عربستان سعودی را مأمور حفظ امنیت خلیج فارس نمود و بر همین اساس ایران به صورت مهمترین مشتری صنایع جنگی ایالات متحده آمریکا درآمد. با استعفای ریچارد نیکسون به دنبال رسوایی واترگیت در تابستان ۱۳۵۳ برای محمدرضا شاه که پیوندهای مستحکمی با جمهوری خواهان داشت مشکل خاصی پیش نیامد چون جerald فورد معاون او همان نظرات و سیاست‌های نیکسون را دنبال می‌کرد. در سال ۱۳۵۵ با انتخاب جیمی کارتر به ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا شاه نگرانی خود را پنهان نکرد به دلیل اینکه احساس راحتی با روسای جمهوری دموکرات نداشت و آنها بیش از جمهوری خواهان به مسئله حقوق بشر توجه داشتند و عنصر لیبرالیسم و

اصول اخلاقی را بیشتر در سیاست خارجی خود منظور می‌کردند و پیروزی جیمی کارتر یک دوره عدم اطمینان و بلا تکلیفی در روابط ایران و آمریکا به دنبال داشت. کارتر علاوه بر مسئله حقوق بشر علیه فروش اسلحه به کشورهای دیکتاتوری مخالفت می‌کرد و این طرز فکر نمی‌توانست مورد پسند محمدرضا شاه قرار گیرد. موضوع فروش اسلحه و وسایل پیشرفته نظامی به ایران به صورت مشکلی بین ایالات متحده آمریکا و ایران درآمد و حتی دامنه اختلافات به دولت و کنگره آمریکا نیز کشیده شد.

پژوهش حاضر به بررسی تطبیقی سیاست خارجی آمریکا در دوران نیکسون و کارتر در قبال ایران دوره محمدرضا شاه می‌پردازد. برای جمع‌آوری اطلاعات، روش اسنادی و مبتنی بر تفسیر متن مورد استفاده قرار گرفته است. روش‌های اسنادی در زمره روش‌ها یا سنجه‌های غیرمزا محم و غیرواکنشی به شمار می‌آید. مراجعه به اسناد و مدارک در پژوهش‌های تاریخی یا بررسی‌هایی انجام می‌شود که موضوع آن‌ها، مطالعه پژوهش‌های پیشین درباره پدیده‌های موجود است یا پژوهش‌هایی که موضوع آن‌ها این مراجعه را ایجاب می‌کند (ساروخانی، ۱۳۸۹: ۲۵۴). در این روش دو مرحله گردآوری و سپس تحلیل، تبیین و داوری، قابل تصور است. در این مقاله به دلایلی از جمله موقعیت جغرافیایی و ژئوپولیتیک خلیج فارس، وجود ذخایر عظیم نفتی، تلاش شوروی سابق برای نفوذ در این منطقه استراتژیک به عنوان اشتراکات سیاست خارجی دوران نیکسون و کارتر و از اختلافات این دو به تفاوت دیدگاه در سیاست نفتی در قبال ایران و همچنین سیاست دوستونی نیکسون و سیاست حقوق بشری کارتر اشاره کرد که مورد بررسی و واکاوی قرار گرفت.

بیان مسئله

تاریخ برقراری روابط سیاسی و اقتصادی بین ایران و ایالات متحده آمریکا، به اواسط قرن نوزدهم میلادی برمی‌گردد. آمریکا با وقوع جنگ جهانی دوم در مقابل اشغال نظامی ایران ابتدا سکوت اختیار کرد، ولی چندی بعد دفاع از ایران را مسئله‌ای حیاتی برای امنیت آمریکا اعلام کرد و حاضر شد کمک‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی به ایران بدهد و این چنین زمینه حضور و استخدام مستشاران آمریکایی در زمینه‌های مختلف در ایران فراهم می‌شود. این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که سیاست خارجی آمریکا در دوران ریچارد نیکسون و جیمی کارتر که از دو حزب مختلف بوده‌اند، در قبال ایران دوره محمدرضا شاه پهلوی چگونه است؟ ما در این مقاله به دلایلی از جمله موقعیت ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک خلیج فارس، وجود ذخایر عظیم نفتی، تلاش شوروی سابق برای نفوذ

در این منطقه استراتژیک به عنوان اشتراکات سیاست خارجی دوران ریچارد نیکسون و جیمی کارتر و از اختلافات این دو به تفاوت دیدگاه در سیاست نفتی در قبال ایران و سیاست دوستونی نیکسون و سیاست حقوق بشری کارتر می توانیم اشاره کنیم. ایالات متحده آمریکا در ایران به دنبال سه هدف می گشت: هدف اول سد نفوذ گسترش مارکسیسم و اتحاد جماهیر شوروی سابق بود. هدف دوم: کسب امتیازات نفتی برای شرکتهای نفتی آمریکایی و هدف سوم دنبال گسترش و توسعه روابط تجاری و بازرگانی و نظامی بود. برای رسیدن به این اهداف دولت ایالات متحده آمریکا به دنبال تامین نفوذ و سلطه خود بر ایران و خارج کردن رقبای خود از جمله انگلستان و اتحاد جماهیر شوروی سابق از صحنه سیاسی ایران بود.

پیشینه پژوهش

در خصوص سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران تاکنون آثار چندی به رشته تحریر درآمده است. از جمله ایرج سوری و مهدی رضاپور (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان واکاوی سیاست خارجی آمریکا در دوره ریاست جمهوری کارتر در قبال رژیم پهلوی دوم، به تزلزل روانی شاه و هیات حاکمه در اوج بحران های انقلاب زمینه ساز تحولات بعدی گردید، اشاره می کنند. لذا آمریکا علیرغم ترغیب ایران و حتی فشار سیاسی برای اجرای مقررات حقوق بشر تا اواخر سال ۱۳۵۶ش. در ظاهر به حمایت از حکومت ایران پرداخت و با بحرانی شدن اوضاع، خواهان روی کار آمدن دولتی متشکل از ملیون شد؛ موضوعی که در تزلزل روانی شاه و هیئت حاکمه در اوج بحران ها نقش موثر داشت.

محمدباقر خرمشاد (۱۳۸۳) در مقاله ای با عنوان رفتارشناسی آمریکا در قبال انقلاب اسلامی ایران انجام پذیرفته که یافته های آن اشاره دارد که روابط در دوران ریاست جمهوری نیکسون و فورد به اوج خود رسیده و تبدیل به یک دوستی همه جانبه و بی چون و چرا گردد. سیاست کارتر در قبال ایران تقریباً ادامه سیاست های روسای جمهوری پیشین آمریکا بود. علی رغم برخی شعارهای انتخاباتی، دولت او نیز به همان اصولی از سیاست خارجی آمریکا در رابطه ی با ایران پایبند بود که دولت های قبلی بدان عمل کرده بودند.

آقای محمدرضا چمنکار (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان مأموریت نظامی گری دولت پهلوی دوم و تأثیرات آن بر سیاست خارجی ایران به این نتیجه رسیده است که بالا رفتن جایگاه نظامی گری پهلوی دوم در سیاست داخلی و روابط خارجی با تحمیل هزینه های سنگین مالی و تبعات سوء منطقه ای منجر گردیده است. توسعه ساختار نظامی از نمادهای مشخص حاکمیت پهلوی در دهه ۵۰ هـ ش /

۷۰ م بود. دولت پهلوی با پذیرش نقش جدید سیاسی و امنیتی، تحت تاثیر مجموعه عوامل به هم پیوسته بین‌المللی و داخلی به سرعت به کانون توجه غرب تبدیل گشت و به صورت کاملاً شتاب آلود به قدرت نظامی عمده ای دست یافت. نتیجه این دگردیسی، افزایش تحرکات و مداخلات نظامی و سیاسی منطقه ای و فرامرزی ایران در دهه واپسین حکومت پهلوی بود.

مطالعه پژوهش‌های انجام شده نکات مناسبی را روشن می‌سازد. در حالی که وجه تفاوت این پژوهش این است که سعی می‌کند در قالب یک چارچوب نظری در عین پرداختن به چپستی سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران، عملکرد آن را در دو مقطع ریاست جمهوری ریچارد نیکسون و جیمی کارتر در دوران پهلوی دوم را نیز مورد مطالعه قرار دهد.

چارچوب نظری

به عقیده نای، در عصر جهانی اطلاعات، تمامی منابع قدرت نظامی، اقتصادی و نرم هر چند به درجات مختلف، ولی به یکدیگر مرتبط باقی خواهند ماند. با این حال به نظر وی قدرت نرم اهمیت و معنای پیوسته افزون تری خواهند یافت به گونه‌ای که کشورها وارد سیاست‌های رقابتی ایجاد جذابیت، مشروعیت و اعتبار خواهند گردید. به نظر وی سه منبع عمده برای قدرت نرم یک کشور وجود دارد که عبارت‌اند از: فرهنگ هنگامی که برای سایر کشورها از جذابیت برخوردار گردد، ارزش‌های سیاسی، هنگامی که با ارزش‌های اجتماعی داخلی، خارجی و روح حاکم بر سیاست‌های خارجی کشور مطابقت داشته باشد و مشروعیت، یعنی زمانی که سایر کشورها فرهنگ ملی کشور مورد نظر را مشروع و اخلاقی تلقی نمایند. (Nye, 2004:30) به عقیده نای اگر رهبری ارزش‌هایی را ارائه کند که دیگران، خود مایل به پیروی از آن باشند، اداره کردن آن گروه هزینه کمتری خواهد داشت. (نای، ۱۳۸۹: ۴۴). شکل‌گیری قدرت نرم فراگردی بسیار کند و زمان بر است و ایجاد آن در کوتاه مدت ممکن نخواهد بود. به همین دلیل هنگام روی دادن بحران‌های بین‌المللی که منافع ملی کشور به خطر می‌افتد زمان آزمون بزرگ میزان قدرت نرم آن کشور در صحنه میان‌کشوری فرامی‌رسد. با توجه به نظریه جوزف نای در ارزیابی مؤلفه‌های قدرت نرم (فرهنگ، ارزش‌های سیاسی، و مشروعیت) می‌توان گفت که عوامل زوال قدرت نرم کاهش جذابیت‌های فرهنگی، شکل‌گیری تضاد بین ارزش‌های سیاسی با روح حاکم بر رفتار سیاست خارجی، و زوال مشروعیت ارزش‌های سیاسی و فرهنگی کشور مورد نظر در صحنه بین‌المللی به ویژه از دید افکار عمومی و شخصیت‌های

تأثیرگذار بین‌المللی.

تئوری موازنه نرم نه تنها به عنوان شکل خاصی از رفتارهای نهان و آشکار، بلکه پیش مقدمه ای برای موازنه سخت است. به عبارتی دیگر دولت هایی که اقدام به موازنه نرم می کنند، همزمان می توانند راهبرد خود را تغییر دهند و به موازنه قوا به شکل سنتی آن مبادرت ورزند (yesiltas.2009.p.28). موازنه نرم دارای دو شکل درونی و بیرونی است. در شکل درونی به بسیج منابع درونی و نیز تلاش های سیاسی، اقتصادی و نظامی یک دولت یا هدف افزایش توانایی برای رویارویی با تهدیدهای مطرح شده از سوی قدرت برتر تاکید می شود در حالی که در شکل بیرونی بر تلاش های دیپلماتیک از قبیل اقدامات مبتنی بر همکاری موقت و همکاری در نهادهای بین المللی از طریق ابزارهای مشروعیت زدایی، عدم واگذاری سرزمین و عدم همکاری تاکید می شود (بایزیدی و رضازاده، ۱۳۹۳: ۱۵۲).

در واقع آمریکا، به استفاده از قدرت نرم خود در قالب فرهنگ و سیاست ها و ارزش ها در پی رسیدن به رهبری ایدئولوژیک جهانی است (دهشیر، ۴۳۷: ۱۳۸۷). پس از جنگ جهانی دوم، هر چند ایالات متحده آمریکا به دلیل پیروزی در جنگ علیه اردوگاه نازیسم و به دست گرفتن رهبری مقابله با تمامیت خواهی کمونیسم به پرستیژ قابل ملاحظه ای در صحنه جهانی دست یافت. بدین سان، به دلیل نقش بین المللی آمریکا به عنوان ابرقدرت سخت افزاری جهانی، مداخلات گاه ناگزیر این کشور در صحنه های منطقه ای، جهانی و داخلی سایر کشورها تأثیر منفی روی قدرت نرم آن گذارده است.

وضعیت جغرافیایی و ژئوپلتیک ایران

کشور ایران در جنوب غربی قاره آسیا قرار دارد. این کشور از لحاظ موقعیت عمومی، مانند پلی سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا را به هم مرتبط می سازد و به علت همین شرایط خاص طبیعی، نقش بسیار حساسی را در سیاست منطقه جنوب غربی آسیا بازی می کند. زیرا هر نوع واقعه ای که در این قاره ها به وقوع بپیوندد و یا روابط سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی بین این سه قاره به صورتی بر ایران تأثیر خواهد گذاشت. داشتن مرزهای مشترک با دریای خزر در شمال و خلیج فارس و دریای عمان در جنوب، قابلیت دسترسی به بیش از ۵۸۰۰ کیلومتر مربع نوار ساحلی را برای ایران مقدور می سازد. ایران به واسطه دسترسی به کشورهای اوراسیا از شمال، کشورهای آسیای میانه از شرق و داشتن مرز زمینی با ترکیه و همچنین استفاده از قسمتی از جاده ابریشم از جایگاه ممتازی در ترانزیت جهانی برخوردار می باشد. موقعیت جغرافیای فراسوی خطوط ارتباطی اقیانوس اطلس این کشور را

به محور ترانزیت در کریدورهای شمال- جنوب و شرق- غرب مبدل نموده و در نتیجه آن نقش مهمی در اقتصاد بین‌المللی ایفا می‌کند. ایران در مقایسه با کشورهای تولیدکننده نفت و گاز پس از روسیه دومین کشور دارای بیشترین ذخایر نفت و گاز تثبیت شده در جهان می‌باشد. این جایگاه جهانی امکان پیشینه‌سازی امنیت ملی را از طریق اتخاذ استراتژی‌های مناسب مرتبط با امنیت انرژی فراهم می‌کند.

خلیج فارس به عنوان یکی از مرزهای آبی ایران در طول تمام سده‌ها از مناطق استراتژیک به شمار می‌رود. در تمام نواحی خلیج فارس و سواحل آن عوامل مساعدی جمع شده است که منابع مهمی از نفت در ته دریا و در دل زمین‌های ساحل این خلیج یافت شود و این منطقه را یکی از ثروتمندترین و غنی‌ترین مناطق نفتی جهان سازد (اقتداری، ۱۳۸۹: ۳۱). جایگاه این منطقه را در تحولات مختلف تاریخ ایران می‌توان به روشنی مشاهده کرد، به گونه‌ای که در دوره‌های گوناگون، ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران متأثر از ویژگی‌های ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک آن بوده است. از طرف دیگر خلیج فارس به عنوان یک منطقه ژئوپلیتیک واقع در یکی از مهمترین مسیرهای دریایی نه تنها در آسیا بلکه در سراسر دنیا از تاثیرگذاری و ویژگی‌های خاصی برخوردار است. بنابراین این موقعیت ممتاز سبب شده تا از هنگامه آغاز رقابت‌های استعماری و توسعه طلبانه، این منطقه مورد توجه دولت‌های سلطه‌گر قرار گیرد و در سال‌های گذشته به دلیل اهمیت زیاد انرژی حاصل از تولید نفت، قدرت‌های صنعتی بیش از پیش متوجه آن شده‌اند.

ایران بزرگترین و مهمترین کشوری به شمار می‌رود که همواره نقش مهمی را در معاملات و مناسبات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به خصوص در منطقه خلیج فارس بر عهده داشته و اکنون نیز دارای جایگاه ویژه‌ای در منطقه خاورمیانه به خصوص در حوزه خلیج فارس است. بنابراین خلیج فارس در عرصه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی اهمیت وافری برای ایران دارد و تصمیمات استراتژیک سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران همواره با در نظر گرفتن جایگاه این منطقه اتخاذ و تدوین می‌شود.

اهمیت ایران در سیاست خارجی آمریکا

پس از جنگ جهانی دوم و در پی ظهور ایالات متحده آمریکا به عنوان یک ابر قدرت و همچنین افزایش تنش‌های این کشور با اتحاد جماهیر شوروی سابق، منافع این کشور در حفظ استقلال ایران رو به تدریج رو به افول گذاشت. موضع بین‌المللی جدید ایالات متحده آمریکا، اهداف سیاست

خارجی این کشور، به ویژه در منطقه سرشار از انرژی خلیج فارس را تغییر داد و بیشتر بر امنیت انرژی و جلوگیری از نفوذ اتحاد جماهیر شوروی سابق متمرکز شد. ایران نیز یک قدرت اصلی منطقه ای تولید کننده مهم نفت، دولتی مسلمان و قدرت مهم اسلامی در منطقه ای است که اسلام شیعی نقش برتر را دارد. آینده خاور میانه بسیار به ایران و نقش این کشور وابسته است (موسویان، ۱۳۹۳: ۲۰). عامل نفت سهم عمده ای در تغییر استراتژی آینده آمریکا نسبت به ایران از ابتدای دهه ۱۹۳۰م. داشت. دور اندیشی ایالات متحده آمریکا در مورد نیازهای آینده خود به نفت همراه با اهمیت استراتژیک کشورهای منطقه خلیج فارس، این منطقه را به تدریج به صورت کانون توجه آمریکا در آورد (محمدی، ۱۳۷۷: ۴۳).

انگلستان در سال ۱۹۶۸م. اعلام داشت که در سال ۱۹۷۱م. نیروهای خود را از شرق کانال سوئز و از آن جمله خلیج فارس خارج خواهد کرد. این موضوع مخالف آمریکا را در بر داشت. آنچه موجب نگرانی ایالات متحده آمریکا در این مقطع بود ایجاد خلع قدرت ناشی از خروج نیروهای نظامی انگلستان از حوزه خلیج فارس، بجای آزاد شدن صحنه برای آمریکاییان، این امر می توانست موجب رشد و گسترش جنبش های آزادی بخش در این منطقه شود. بنابر این دو راه در مقابل آمریکا قرار داشت: حضور نظامی مستقیم یا اجرای دکترین نیکسون-کسینجر، که راه دوم را انتخاب کرد. (اللهی، ۱۳۸۸: ۲۶۷)

واکاوی و جوه اشتراکات نیکسون و کارتر در قبال ایران

در روابط تمامی کشورهای جهان با یکدیگر، عوامل متعددی دخالت دارند به طوری که تبیین دقیق تمامی آنها بسیار مشکل و پیچیده است، اما می توان به بعضی از عوامل اصلی مشترک آن در دوران ریاست جمهوری ریچارد نیکسون و جیمی کارتر که مورد بررسی و واکاوی این مقاله است اشاره داشت که عبارتند از موقعیت ژئوپولیتیک و ژئو استراتژیک خلیج فارس، وجود ذخایر عظیم نفتی، تلاش شوروی سابق برای نفوذ در این منطقه استراتژیک به عنوان اشتراکات سیاست خارجی دوران دو رئیس جمهور جمهوری خواه و دموکرات ایالات متحده آمریکا می توان نام برد که به توضیح هر کدام از این موارد می پردازیم:

موقعیت ژئوپولیتیک و ژئو استراتژیک خلیج فارس

منطقه استراتژیک خلیج فارس از گذشته های دور همواره یکی از مهمترین مناطق جهان بوده است. خلیج فارس به علت راه داشتن به اقیانوس و دریاهای آزاد در طول تاریخ مورد توجه کشورهای

مختلف بوده است. وجود منابع غنی و ارتباط خلیج فارس با مناطق آبی بزرگ جهان، سبب شده تا این منطقه یکی از مناطق مهم راهبردی دنیا قلمداد شود و به لحاظ نظریه های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی، بین المللی ترین منطقه دنیاست که فضای مهمی را برای ایفای نقش بازیگران فراهم کرده است. پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی سابق نیز نه تنها از اهمیت این منطقه نکاست، بلکه آن را بیشتر از گذشته در مرکز توجه جهانی قرار داد. امروزه با توجه به نقش اساسی منابع انرژی خصوصاً نفت و گاز در اقتصاد جهانی، امنیت و ثبات این منطقه دغدغه اصلی کشورهای حوزه خلیج فارس و جهان بوده است. با گذشت زمان نه تنها از اهمیت نفت منطقه برای جهان و به خصوص برای غرب کاسته نشده است بلکه با وجود تحولات عظیم چه در شیوه تولید، مصرف، حمل و نقل و چه در اکتشاف نفت در حوزه های جغرافیایی مختلف جهان و با وجود تحولات اساسی در شیوه های تهیه انرژی از نفت و یا از سایر منابع نظیر انرژی هسته ای، انرژی خورشیدی، آب، باد و ... بلکه هر روز نیز به اهمیت و ارزش آن افزوده شده است. با توجه به اهمیت نفت در تهیه انرژی و به عنوان نیرو محرکه همه صنایع و وسایل حمل و نقل و همین طور به عنوان ماده اولیه تولید بسیاری از کالاهای بنیادی و اساسی در جهان که ابعاد گسترده آن از تولید لاستیک گرفته تا تهیه انواع داروهای شیمیایی، پوشاک، کالاهای صنعتی و حتی مواد غذایی و غیره در برمی گیرد (الهی، ۱۳۸۸: ۲۶).

بدیهی است اتکای کشورهای صنعتی جهان به نفت برای دهه های آینده به طور عام و به ویژه به نفت منطقه خلیج فارس نه تنها کاهش نمی یابد بلکه این وابستگی افزایش نیز خواهد یافت.

اهمیت خلیج فارس فقط در منابع نفت خام نهفته نیست بلکه با کشف منابع عظیم حوزه های گازی تحت حاکمیت ایران و قطر، جایگاه ویژه خود را ارتقاء بخشید. بررسی آژانس بین المللی انرژی در خصوص ماندگاری منابع نفت حوزه خلیج فارس به صورت منابع انحصاری صادراتی در سال های بعد از ۲۰۱۵م. باعث شد تا حوزه خلیج فارس اهمیت خود را برای قرن بیست و یک نیز حفظ کند. تا آن زمان بسیاری از کشورهای صادر کننده نفت مانند الجزایر از جرگه کشورهای صادر کننده نفت خارج و به تامین کننده نیاز داخلی خود، تبدیل خواهند شد. در این میان تنها پنج کشور حوزه خلیج فارس یعنی عربستان سعودی، ایران، عراق، کویت و امارات متحده عربی همچنان صادر کننده نفت باقی خواهند ماند. همین عامل است که حیات اقتصادی و سیاسی بسیاری از کشورهای صنعتی غرب به ادامه بی وقفه جریان نفت از حوزه خلیج فارس وابسته کرده است (منصوری، ۱۳۸۹: ۹۴).

وجود ذخایر عظیم نفتی در منطقه خلیج فارس

خاورمیانه از جمله مناطقی است که به دلایلی که مهمترین آنها موقعیت استراتژیکی و ژئواستراتژیک و منابع عظیم انرژی و بازار ثروتمند آن می باشد بیش از سایر مناطق مورد توجه قرار گرفته است. اگر چه قرن‌ها قبل از آن نیز سلطه بر این منطقه به ویژه خلیج فارس در دستور کار تمامی قدرتهای بزرگ بوده، ولی کشف نفت و تبدیل آن به یک کالای استراتژیک و تعیین کننده در قدرت نظامی، سیاسی و اقتصادی وضعیتی جدید را به وجود آورده است. نفت پایه کلیه روابط اقتصادی در منطقه و نیز پایه کلیه روابط اقتصادی کشورهای منطقه با جهان است» (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۶۸). ایالات متحد آمریکا، همانند سایر قدرت های جهانی در جستجوی نفت خلیج فارس، پا به این منطقه گذاشت. منطقه ای که هم به لحاظ ژئوپولیتیکی و هم ژئوآکونومیکی اهمیت دارد. بیش ژئوپولیتیکی دولت آمریکا آن است که عامل کلیدی برای امنیت ملی ایالات متحده آمریکا همانا سلطه جهانی و برتری کامل بر هرگونه رقیب بالقوه است. ایالات متحده آمریکا برای رسیدن به این هدف نه تنها باید قادر به اعمال قدرت نظامی خود در هر نقطه از جهان و در هر زمان باشد، بلکه باید منابع کلیدی ثروت جهان را نیز که مهم ترین آن نفت، به ویژه نفت منطقه خلیج فارس است، کنترل کند. تسلط بر منطقه خلیج فارس به معنای کنترل کردن اروپا، ژاپن و چین است. این کار به آمریکا قدرت کنترل باز و بستن شیر نفت را خواهد داد. بیش ژئوپولیتیک آمریکا به نفت خلیج فارس دولت آمریکا از همان هنگام شوک نفت در سال های دهه ۱۹۷۰ پیگیرانه و بی وقفه سرگرم افزایش قدرت نظامی خود در منطقه خلیج فارس، ساختن پایگاه های نظامی، فروش اسلحه و بستن قراردادهای دو جانبه نظامی با رژیم های محلی بوده است. اکنون برپایه این قدرت نظامی، دولت آمریکا آماده تحکیم قدرت خود در نقطه ای از جهان است که اهرم تعیین موازنه قدرت در چند دهه آینده خواهد بود. سیاست حکومت ایران در دوران محمد رضا شاه مبتنی بر تولید هر چه بیشترنفت و افزایش بهای آن بود. در اول ژانویه ۱۹۷۴ اعضای اوپک در تهران گرد آمدند تا قیمت رسمی هر بشکه نفت را تعیین کنند. شاه که تعهدات سنگین اجرای دکترین نیکسون و برنامه های توسعه داخلی را بر دوش داشت، با هدف دریافت پول بیشتری از نفت، پیشنهاد کرد بهای هر بشکه نفت در حداکثر قیمتی که در نیمه دسامبر ۱۹۷۳ داشته است، ثابت بماند که این پیشنهاد تصویب گشت. به هر ترتیب، مجموع تحولات در بازار جهانی نفت، بیشترین سود را برای ایران و سیاست های توسعه طلبانه آن پدید آورد. تسلط بر مناطق نفت خیز منطقه و به دست گرفتن کنترل شیرهای نفت و به دنبال آن پایین نگه داشتن قیمت نفت از اساسی

ترین سیاست‌های آمریکا می‌باشد لذا نظام‌های وفادار به خود را در آن مناطق یا روی کار آورد و یا مورد حمایت قرار داد.

تلاش روس‌ها برای نفوذ در منطقه خلیج فارس

منافع آمریکا، در دوران جنگ سرد ایجاب می‌کند استقلال ایران در برابر سلطه اتحاد جماهیر شوروی سابق حفظ شود که از نظر تاریخی منشا فشار و تهاجم بدین کشور محسوب می‌شد (کیسینجر، ۱۳۸۳: ۳۲۳). آغاز نفوذ سیاسی و اقتصادی روسیه در ایران به ویژه در اراضی شمالی ایران بود. روس‌ها علاقه داشتند که به طرف خلیج فارس حوزه نفوذ خود را گسترش دهند ولی خلیج فارس در آن زمان هنوز فاصله زیادی از مرز و کنترل روسیه داشت معه‌ذا پیشرفت مستمر روس‌ها در این جهت ادامه داشت. تلفیقی از نفت در جنوب و کمونیسم شوروی در شمال، مفاهیم بنیادی و اساس آشکار اهمیت استراتژیکی ایران بود. ایران پس از جنگ جهانی دوم در چارچوب منافع آمریکا و غرب و با هدف مهار شوروی، اهمیتی ژئواستراتژیک یافت. ایران در درجه اول، خط حائل در برابر توسعه رو به جنوب شوروی می‌باشد، لذا تمام روابط آمریکا با ایران از آغاز تا انجام بر محور ممانعت از فزون‌طلبی شوروی در خلیج فارس استوار بود. به‌علاوه از لحاظ جغرافیایی ایران در مرز جنوبی اتحاد جماهیر شوروی سابق واقع شده بود که از نظر منافع آمریکا حائز اهمیت بسیار بود. اهمیت استراتژیکی ایران از پایان جنگ دوم بین‌الملل و شروع جنگ سرد در برنامه‌های آمریکا افزایش یافت.

ترس بنیادی محمدرضا شاه از شوروی سابق و خطر بالقوه کمونیسم بود. بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر مرز مشترک با اتحاد شوروی سابق، حضور رژیم‌های رادیکال متمایل به مسکو و حتی بدتر از آن، رژیم‌ها و جنبش‌های مسلحانه مارکسیستی که به تدریج در منطقه بوجود آمده بودند، همانقدر برای شاه ناخوشایند و تهدیدکننده بود که برای محافل ارتجاعی و دست راستی غربی (زیباکلام، ۱۳۷۸: ۱۶۴) مجهزترین پایگاه‌های کنترل و مراقبت نظامی از فعالیتهای اتحاد شوروی سابق در ایران ساخته شد که پروژه آیکس و فروش هواپیماهای آواکس به ایران جزئی از آن بود (یزدی، ۱۳۶۲: ۱۱) هر چند به نظر می‌رسد که منطق اتحاد جماهیر شوروی سابق امکان می‌داد که در مقابل سیاست‌های منطقه‌ای عمده محمدرضا شاه خویشتنداری شگفت‌انگیزی از خود نشان دهد (فولر، ۱۳۷۳: ۱۸۴).

واکاوی وجوه اختلافات نیکسون و کارتر در قبال ایران دوره پهلوی دوم

اصلی ترین متغیر، سیاست خارجی بوده که تعاریف متعددی از آن در منابع نظری و سیاسی ارائه گردیده است. بر اساس هدف پژوهش و بر مبنای چارچوب نظری که از مرور دیدگاه های نظری و تجارب تاریخی موجود شکل گرفته، مفهوم سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا بر اساس اختلافات بنیادی دو رئیس جمهور جمهوری خواه و دموکرات ایالات متحده آمریکا در قبال ایران می توان به تفاوت دیدگاه در سیاست نفتی در قبال ایران و همچنین سیاست دوستونی نیکسون و سیاست حقوق بشری کارتر اشاره کرد که به تشریح هر یک از این وجوه افتراق می پردازیم:

سیاست دوستونی ریچارد نیکسون

ایران که تا اواسط دهه ۱۹۶۰ م نقش درجه دومی در سیاست خاورمیانه داشت به یکی از مهره های اصلی سیاست منطقه تبدیل شد و در اوایل دهه ۱۹۷۰ یکی از ستونهای نگاهدارنده منافع ایالات متحده آمریکا در این منطقه مهم و حساس جهان بود (روبین، ۱۳۶۳: ۱۰۲). محمدرضا شاه که باخروج انگلستان از خلیج فارس در سال ۱۳۵۰، خلاء قدرتی در منطقه احساس میکرد و سعی داشت با کمک آمریکا این خلاء را پر کند؛ همچنین از سوی دیگر پیمان دوستی عراق و اتحاد جماهیر شوروی سابق در سال ۱۳۵۱ و سرازیر شدن سلاحهای روسی به بغداد، این دو موضوع شاه را بیش از گذشته به واردات سلاحها و جنگ افزارهای امریکایی تشویق می کرد. یکی از حوزه های تغییر در سیاست خارجی آمریکا مربوط به فضای خاورمیانه می باشد. به این ترتیب خاورمیانه از اهمیت ویژه ای در ادراک و رهیافت راهبرد شناسان آمریکا برخوردار است. معنا و مفهوم این اهمیت آن است که بخش قابل توجهی از حوزه منافع و امنیت ملی آمریکا مربوط به خاورمیانه می باشد. افزایش قدرت تسلیحاتی و نظامی کشورهای نفت خیز خصوصا خاورمیانه که در نتیجه افزایش بهای نفت امکان پذیر شده در راستای سیاست جدید انگلستان برای حفظ امنیت منطقه توسط نیروهای محلی و همچنین در راستای دکترین ریچارد نیکسون بود (محمدی، ۱۳۷۷: ۱۲۳).

ریچارد نیکسون سی وهفتمین رئیس جمهور آمریکا از ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۴م بود. وی دوست قدیمی محمدرضا پهلوی بود. نیکسون چند ماه پیش از انتخابات به مقام ریاست جمهوری به تهران سفر کرده و با شاه دیدار کرد و ضمن گفتگو با شاه به وی قول داد در صورت پیروزی در انتخابات سیل جنگ افزار را به سوی ایران روانه خواهد کرد. بنابراین رابطه ایران و آمریکا در دوران ریاست جمهوری نیکسون بی سابقه بود. لذا جاه طلبی های شاه کمک بسیار خوبی به اجرای دکترین نیکسون بود زیرا

این بلندپروازی‌ها کاملاً با نظرات رئیس‌جمهوری ایالات متحده آمریکا مطابقت داشت لذا آمریکا حفظ امنیت خلیج فارس را به ایران واگذار کرد و به ایران اجازه داد هر مقدار جنگ افزار که مایل باشد از آمریکا و سایر کشورهای غربی خریداری کند. در آن دوره، حاکمیت اقتصادی، سیاسی و نظامی آمریکا بر ایران در جهت عملی ساختن دکترین نیکسون پررنگ بود. دکترین نیکسون نوعی تشویق رژیم‌های وابسته به آمریکا از قبیل کره جنوبی و ویتنام جنوبی و فیلیپین و ایران برای مسلح شدن بیشتر به شمار می‌رفت. نیکسون و مشاور امنیت ملی اش هنری کیسینجر، هر دو به سنت قرن نوزدهمی فروش اسلحه را دنباله دیپلماسی تلقی می‌کردند و در این راه از توسل به هیچ کاری ابا نداشتند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۴: ۴۰۱). براساس این دکترین، ایالات متحده آمریکا به جای اینکه مستقیماً نیروهای خود را وارد کارزار کند، قدرتهای منطقه‌ای را از جهت نظامی، سیاسی و اقتصادی کمک می‌کرد تا بتوانند از منافع آمریکا در منطقه حمایت کنند. از سوی دیگر، دکترین نیکسون مبتنی بر میل‌تاریزه کردن کشورهای همسایه با ایالات متحده و فروش بیشتر سلاح به آنان برای ایفای بهتر نقش خود در تأمین امنیت مطلوب آمریکا در اقصی نقاط جهان بود. سیاست خارجی آمریکا در دوره نیکسون افزایش کمک‌های نظامی و تسلیحاتی به متحدان آمریکا بود. آمریکا بدون اینکه از تعهدات خود برای پشتیبانی از کشورهای دوست و متحد در برابر تهدید شوروی سر باز زند، قسمت عمده مسئولیت دفاع از خود در بحرانهای منطقه‌ای را بر دوش این کشورها می‌گذاشت و نقش آمریکا محدود به کمک‌های تسلیحاتی و اقتصادی بود. در میان کشورهای مختلف منطقه خلیج فارس، ایران به دلایل گوناگون به عنوان محور دکترین نیکسون انتخاب گردید که برخی از آنها عبارتند از: - موقعیت راهبردی - حلقه اتصال ناتو و ستو - مبارزه با توسعه نفوذ اتحاد شوروی سابق در منطقه خلیج فارس - تمایل شاه به قبول مسئولیت و ایفای نقش در منطقه - ظهور دولتهای عرب رادیکال و جنبش‌های ملی‌گرا.

سیاست حقوق بشری جیمی کارتر

جیمی کارتر از حزب دموکرات آخرین رئیس‌جمهور آمریکا تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران بود. کارتر مدعی بود که در صورت پیروزی و استقرار در کاخ سفید تجدید نظر اساسی در سیاست فروش تسلیحات و جنگ افزار از سوی ایالات متحده آمریکا به عمل خواهد آورد و این موضوع برای شاه که با سیاستمداران و رهبران حزب جمهوری خواه به مراتب بهتر می‌توانست رابطه برقرار کند و درخواست‌ها و لیست‌های عریض و طویل خریدهای تسلیحاتی همواره مورد اقبال

جمهوری خواهان قرار می گرفت در تضاد قرار داشت چرا که دموکرات ها پیگیر لزوم اصلاحات و سیاست حقوق بشر بودند(زیباکلام، ۱۳۷۸: ۱۶۶-۱۶۵).

حزب دموکرات با معرفی جیمی کارتر برای پیروزی بر رقیب جمهوری خواه حمایت از حقوق بشر را مطرح ساخت که شعار بسیار خوبی بود و در سال ۱۳۵۵ کارتر از حزب دموکرات با تاکید بر اینکه از دولت های استبداد حمایت نخواهد کرد و نسبت به حقوق بشر تاکید دارد زمامدار شد(امینی، ۱۳۷۷: ۲). جیمی کارتر در مراسم تحلیف ریاست جمهوری بر همان پیام آزادی فردی و احترام به حقوق انسانی تاکید می کرد که شعار اصلی مبارزات انتخاباتی او بود. این پیام بسیاری از رهبران کشورهای جهان سوم را که با ایالات متحده آمریکا دوستی نزدیک داشتند، نگران کرده بود(هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۸: ۱۷۸). هدف جیمی کارتر در زمینه سیاست های تسلیحاتی، برداشتن سلاحهای هسته‌ای از کره زمین بود و می‌خواست که از ابتدا و به سرعت به محدود کردن سلاحها بپردازد و تکیه امریکا روی فروش سلاح به خارج را از بین ببرد. علت آن امر این بود نمی‌خواست امریکا تاجر سلاح جهانی باقی بماند. (آمبروز، ۱۳۶۳: ۴۰۵).

تحولات فوق تاثیر مستقیمی بر رژیم محمدرضا شاه گذاشت، رژیمی که با تکیه بر دکترین نیکسون حوزه حکومتش از مرز کشور فراتر رفته و نقش ژاندارمی منطقه را بر عهده داشت و هر صدایی را در داخل با بی رحمی و خشونت در گلو خفه می کرد، به ناگهان با یک نامزد رئیس جمهوری مواجه شده بود که در شعارهای انتخاباتیش این اصل را مطرح می کرد که به دولت هایی که رعایت حقوق بشر نمی کنند اسلحه نخواهد فروخت. به این ترتیب نظام حاکم بر ایران پیش بینی می کرد که وارد یک دوره تزلزل و بی ثباتی همچون دوره های قبلی که دموکرات ها حاکم بودند خواهد شد(امینی و ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۵: ۲۷۲). جیمی کارتر در سال ۱۳۵۶ با صدور بخشنامه ای صادرات جنگ افزار به جهان سوم را از نظر کمی و کیفی محدود کرد. این سیاست اثر بدی بر محمدرضا شاه گذاشت و سیاست های نظامی او را در هاله ای از ابهام فرو برد. اما به دلیل تعهدات سنگینی که از سالها پیش به گردن ایالات متحده آمریکا نهاده شده بود، کارتر نتوانست سیاست جدید خود را در خصوص محدود کردن فروش تسلیحات به ایران، به طور کامل اجرا کند، لذا در هجده ماه نخست ریاست جمهوری کارتر، سیاست تسلیحاتی آمریکا در قبال شاه، ادامه خط مشی دولت های فورد و ریچارد نیکسون بود(حمیدی نیا، ۱۳۸۶: ۶۱۷).

تفاوت دیدگاه در سیاست نفتی

در سال ۱۹۶۹م. با استقرار ریچارد نیکسون در کاخ سفید، مساله نفت و انرژی می رفت که جای ویژه ای در دستور کار دولت جدید باز کند. نیکسون یک نیروی ضربت دولتی برای کنترل واردات نفت تشکیل داد و جورج شولتز وزیر کار خود را در راس آن گمارد تا برنامه قبلی را مطالعه کرده، تغییرات لازم در آن را پیشنهاد کند. شاه ایران نامه ای به نیکسون نوشت و در آن تاکید کرد که تحولات سیاسی و اقتصادی ایران ایجاب می کند سد ها و موانع موجود در راه واردات نفت به آمریکا برداشته شده و دولت ایران بتواند مقادیر بیشتری نفت را مستقیما به آن کشور صادر کند دولت نیکسون نسبت به تمایل ایران برای توسعه بیشتر و در نتیجه برخورداری از عواید بالاتر نظر موافق داشت (یرگین، ۱۳۷۶: ۹۹۵-۹۹۴). نتیجتا می توان گفت سیاست نفتی حکومت ایران در دوره ریچارد نیکسون مبتنی بر ادامه صدور نفت به تمامی کشورهای جهان بود و محمد رضا شاه از نفت به عنوان ابزاری اقتصادی فقط در جهت رسیدن به اهداف خود استفاده می نمود.

هر چند مهم‌ترین تاثیر افزایش قیمت نفت بر سیاست خارجی ایران، تامین هزینه‌های هنگفت مالی عملکرد ژاندارم‌گونه و برنامه‌های مداخله‌جویانه با تاکید بر خریدهای تسلیحاتی بود. ایران، که از اواخر دهه ۱۹۶۰م، همگام با بحرانهای مالی امریکا، که از درگیری در جنگ ویتنام نشأت می گرفت، کمکهای مالی این کشور را نپذیرفته بود، اکنون فارغ‌البال و بدون اتکا به کمکهای خارج، برنامه‌های دکترین نیکسون را در منطقه اجرا کرد.

با انتخاب جیمی کارتر به ریاست جمهوری آمریکا دور جدیدی در روابط ایران با شرکت های نفتی و کشورهای صنعتی آغاز شد و حکومت کارتر تثبیت بهای نفت را در راس برنامه های اقتصادی خود قرار داده بود، از این رو نمی توانست با سیاست نفتی ایران که علاقه مند به افزایش مستمر بهای نفت بود، هماهنگی داشته باشد. محمدرضا شاه ضمن کنفرانس مطبوعاتی که در پایان مذاکرات با کارتر تشکیل شد، رسما اعلام کرد ایران در کنفرانس آینده اوپک در کاراکاس از تثبیت قیمت نفت برای یک سال آینده پشتیبانی خواهد کرد (ترزبان، ۱۳۶۷: ۳۵۱) اما سیاست نفتی جیمی کارتر مجموعه ای از ابتکاراتی بود که هدف آن را تغییر شکل دادن موضع آمریکا در مورد مساله انرژی، پیشنهاد گنجاندن منطق اقتصادی در قیمت گذاری آن و کاهش نیاز به نیاز نفت وارداتی تشکیل می داد (همان، ۱۱۲۱). تثبیت قیمت نفت که برای دولت به معنی کاهش قیمت نفت تلقی می شد به طور مستقیم بر طرح های پیش بینی شده تاثیر گذاشت و باعث شد بسیاری از آنها متوقف شود. این دگرگونی ها مشکلات جدیدی برای دولت فراهم آورد و باعث نارضایتی در میان مردم شد و به

نوعی در سقوط رژیم محمدرضا شاه موثر افتاد. (ازغندی، ۱۳۹۱: ۳۱۶).

نتیجه گیری

روابط ایران دوره محمدرضا شاه با ایالات متحده آمریکا دارای ویژگی ها و پیچیدگی های بسیاری بوده است. آمریکا پس از جنگ جهانی دوم نقش مهم و تعیین کننده ای در تحولات ایران داشته است که بازتاب و نمودهای عینی آن را در مسائل سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران به وضوح می توان متجلی دید. بررسی در تاریخ روابط دو کشور نشان دهنده این واقعیت است که در دوران ریاست جمهوری نیکسون از توسعه و گستردگی کم نظیری در ابعاد مختلف برخوردار بوده است. همچنین با ورود جیمی کارتر به عنوان رئیس جمهوری دموکرات آمریکا در سال ۱۳۵۵ نیز این روابط بسیار پیچیده بوده که در این مقاله مورد واکاوی قرار گرفت. به نظر می رسد در بعد از جنگ جهانی دوم نفت ایران در کانون توجهات و محور اصلی روابط دو کشور قرار گرفت که ظهور و پیدایش کمپانی های بزرگ نفتی ایالات متحده آمریکا با سرمایه های فراوان و علاقه مندی آنها به گسترش فعالیت های آنها جهت جذب سودهای کلان در منطقه خاورمیانه و ایران با در نظر گرفتن خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس از مهمترین عوامل و فاکتورها باشد. محور اصلی سیاست خارجی آمریکا در بعد از جنگ جهانی دوم دیپلماسی قدرت و نفوذ است که با انعقاد پیمان ها و قراردادهای مهم اقتصادی و نظامی در ایران سعی می کند آن را توسعه دهد و این در شرایطی است که دو قدرت بزرگ جهانی وقت رقابت فشرده ای را در جهت اعمال سلطه سیاسی و اقتصادی و نظامی در خاورمیانه خصوصا ایران آغاز کرده اند. البته در این رقابت ایالات متحده آمریکا بر اتحاد جماهیر شوروی سابق گوی سبقت را ربوده و صحنه گردان محافل سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران دوره محمدرضا شاه گردیده است و در کنار اهمیت ژئوپولیتیکی ایران منابع عظیم نفت نیز به مثابه یکی از بازارهای پرسود کمپانی های بزرگ آمریکایی بوده تا توجه سیاستمداران آنها از جمله دو رئیس جمهور جمهوری خواه و دموکرات ایالات متحده آمریکا یعنی ریچارد نیکسون و جیمی کارتر را بیش از پیش به خود معطوف کرده است که در این تحقیق مورد واکاوی قرار گرفته است. ایران و نفت سهم عمده ای در تغییر استراتژی آینده ایالات متحده آمریکا نسبت به بعد از جنگ جهانی دوم داشت. دوراندیشی آمریکا در مورد نیازهای آینده خود به نفت همراه با اهمیت استراتژیک منطقه خلیج فارس، این منطقه را به تدریج به صورت کانون توجه آمریکا درآورد. علاوه بر نفت اداره بازار منطقه ای خلیج فارس، کنترل موقعیت استراتژیک تنگه هرمز، مقابله با نفوذ شوروی سابق در منطقه

همواره مد نظر ایالات متحده آمریکا در منطقه خلیج فارس بوده است. در دوره ریچارد نیکسون محمد رضا شاه از نفت به عنوان ابزاری اقتصادی جهت رسیدن به اهداف خودش استفاده می‌کرد. در دهه ۱۳۴۰ شمسی ایران یکی از حلقه‌های زنجیره دفاعی آمریکا بود، که باید از آن مواظبت می‌کرد تا از دست نرود، در دهه ۱۳۵۰ به گونه‌ای تقویت شد که بتواند به جای حضور مستقیم آمریکا، منافع منطقه‌ای این کشور را تأمین کند. در کل، نیکسون و کیسینجر می‌خواستند اولاً کمک تسلیحاتی را مبدل به فروش اسلحه کنند و ثانیاً از این طریق پول‌های نفت را به آمریکا بازگردانند و از نظر اقتصادی و ارزی اوضاع کشورشان را بهبود بخشند. بر اساس نظر برژینسکی مشاور امنیت ملی جیمی کارتر، ایالات متحده آمریکا منطقه خلیج فارس را بعد از اروپا و آمریکا، سومین خط دفاعی استراتژیکی خود محسوب می‌دارد. بنابراین استراتژی آمریکا آن است که هر طریق ممکن لازم است نقاط استراتژیکی منطقه به ویژه تنگه هرمز را تحت کنترل خود قرار دهد. به دلیل عواملی چون تداوم بحران انرژی، نیاز به رقابت با شوروی سابق در منطقه‌ای گسترده تر و توجه بیشتر به مناقشات اعراب و اسرائیل از جمله عوامل تاثیرگذار در کاهش پیدا کردن جایگاه ایران در استراتژی دوره جیمی کارتر می‌توانیم ذکر کنیم. ما در این مقاله به دلایلی از جمله موقعیت جغرافیایی و ژئوپولتیک خلیج فارس، وجود ذخایر عظیم نفتی، تلاش شوروی سابق برای نفوذ در این منطقه استراتژیک به عنوان اشتراکات سیاست خارجی دوران نیکسون و کارتر و از اختلافات این دو به تفاوت دیدگاه در سیاست نفتی در قبال ایران و همچنین سیاست دوستونی نیکسون و سیاست حقوق بشری کارتر اشاره کرد که مورد بررسی و واکاوی قرار گرفت.

- آبروز، استغن.(۱۳۶۳). *روند سلطه‌گری*. (احمد تابنده). تهران: چاپخش.
- زغندی، علیرضا.(۱۳۹۱). *روابط خارجی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰*. تهران: نشر قومس.
- اقتداری، احمد.(۱۳۸۹). *خلیج فارس از دیرباز تاکنون*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- الهی، همایون.(۱۳۸۸). *خلیج فارس و مسائل آن*. تهران: نشر قومس.
- امجد، محمد.(۱۳۹۰). *سیاست و حکومت در ایالات متحده*. تهران: انتشارات سمت.
- امینی، علیرضا.(۱۳۷۷). "تحولات سیاسی ایران که منجر به پیروزی انقلاب اسلامی شد". *ماهنامه گنجینه*، شماره چهار، قم: حوزه مقاومت باقرالعلوم(ع).
- امینی، علیرضا و ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله.(۱۳۹۵). *تحولات سیاسی اجتماعی ایران*. تهران: انتشارات قومس.
- بایزیدی، رحیم؛ رضازاده، مجتبی.(۱۳۹۳). "موازنه نرم: بریکس و چالش برتری آمریکا". *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال نهم، صص ۱۳۰-۱۰۲ <http://ensani.ir>
- ترزیان، پی‌یر.(۱۳۶۷). *داستان اوپک*. (عبدالرضا غفرانی). تهران: نشر فراندیش
- حمیدی نیا، حسین.(۱۳۸۶). *ایالات متحده آمریکا*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
- دهشیار، حسین.(۱۳۸۷). "جهانی شدن: تک‌هنجاری طلبی ایالات متحده آمریکا". *فصلنامه سیاست خارجی*، سال چهارم، شماره ۲.
- روبین، باری.(۱۳۶۳). *جنگ قدرتها در ایران*. (محمود مشرقی). تهران: نشر آشتیانی.
- زیباکلام، صادق.(۱۳۷۸). *مقدمه ای بر انقلاب اسلامی*. تهران: انتشارات روزنه.
- ساروخانی، باقر.(۱۳۸۹). *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی(اصول و مبانی)*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- عبدالله خانی، علی.(۱۳۸۳). *کتاب امنیت بین الملل ۱: فرصت‌ها، تهدیدات و چالش‌های فراروی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: مؤسسه فرهنگی و مطالعات و تحقیقات بین الملل ابرار معاصر تهران، چاپ اول.
- فولر، گراهام.(۱۳۷۳). *قبله عالم ژئوپلیتیک ایران*. (عباس مخبر). تهران: نشر مرکز.
- کیسینجر، هنری.(۱۳۸۳). *دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱*. (ابوالقاسم راه چمنی). تهران:

- انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- مجتهد زاده، پیروز. (۱۳۸۲). "امنیت در آسیای باختری، شکل‌گیری ژئوپلیتیک طرح‌های نوین آمریکایی". سال چهارم، شماره ۳۵
- <https://www.sid.ir/fa/Journal/ViewPaper.aspx?ID=101366>
- محمدی، منوچهر. (۱۳۷۷). *مروری بر سیاست خارجی دوران پهلوی*. تهران: نشر دادگستر.
- منصوری، جواد. (۱۳۸۹). *آمریکا و خاورمیانه*. تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- موسویان، حسین. (۱۳۹۳). *ایران و آمریکا، گذشته شکست خورده و مسیر آشتی*. تهران: نشر تیسرا.
- نای، جوزف. (۱۳۸۹). *قدرت نرم، ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل*. (سید محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری). تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا. (۱۳۷۸). *انقلاب ایران به روایت رادیو بی بی سی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا. (۱۳۸۴). *سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی*. تهران: نشر پیکان.
- یرگین، دانیل. (۱۳۷۶). *تاریخ جهانی نفت*، (غلامحسین صالحیار). تهران: انتشارات اطلاعات.
- یزدی، ابراهیم. (۱۳۶۲). *بررسی سفرهای زور به تهران*. تهران، انتشارات نهضت آزادی ایران.
- Nye, Joseph, (2004). *Soft Power and Leadership, Compass: A Journal of Leadership*. Compass is published by the Center for Public Leadership, John F. Kennedy School of Government, Harvard University.
- Yesiltas, M (2009). *Soft balancing in Turkish foreign policy: the case of the 2003 Iraq war*. Perception.